

فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر

سال چهارم، شماره هشتم، بهار ۱۳۸۹

تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۲/۸

تاریخ دریافت: ۸۸/۸/۱۶

صص ۱۹۰-۱۷۳

بررسی علل شکاف نسل‌ها در بین دانش‌آموزان متوسطه شهر لامرد

منصور حقیقتیان^۱ و عباس غفاری^۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی علل شکاف نسلی بین دانش‌آموزان متوسطه شهر لامرد استان فارس و والدین‌شان می‌باشد. جامعه آماری تحقیق کلیه ۱۶۰۳ نفر از دانش‌آموزان متوسطه شهر لامرد بود که از بین آنها با استفاده از فرمول کوکران تعداد ۲۷۰ نفر به روش خوشه‌ای چند مرحله‌ای به عنوان نمونه انتخاب و اطلاعات مورد نیاز از آنها به وسیله پرسشنامه جمع‌آوری گردید.

۱ - استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان (نویسنده مسؤل)

۲ - کارشناس ارشد گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان

نتایج تحقیق حاکی از آن بود که متغیرهای عدم درک متقابل والدین و فرزندان؛ نظارت ارزشی والدین بر فرزندان؛ میزان دسترسی فرزندان به وسایل ارتباط جمعی؛ شرایط خاص جامعه؛ نوگرایی فرزندان؛ جهانی شدن و مدرنیته؛ سنت شکنی و افزایش سطح تحصیلات فرزندان ارتباط معناداری با میزان شکاف نسلی بین جوانان و والدین آنها دارد.

به لحاظ اهمیت و رتبه‌بندی ارزش‌ها نیز مشخص گردید برای پسران و دختران به ترتیب ارزش‌های سیاسی، مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دارای اهمیت است اما برای والدین ارزش‌های مذهبی در بالاترین رتبه ارزش‌ها قرار دارد. رتبه‌های بعدی برای پدران عبارت بود از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ولی برای مادران این رتبه‌ها عبارتند از: اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی.

همچنین، نتایج حاصل از رگرسیون چند متغیره نشان داد متغیرهای مستقل وارد شده در معامله رگرسیون جمعاً ۵۵/۸ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین نمودند.

واژه‌های کلیدی: شکاف نسلی، تعارض ارزشی، سنت شکنی، تحصیلات

مقدمه:

در سده اخیر جامعه ایران را تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی متعددی نظیر انقلاب مشروطیت، انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، جنگ هشت ساله ایران و عراق، رویداد دوم خرداد و جریان گذار و نوسازی که شروع آن را به آغاز حاکمیت سلسله پهلوی (۱۳۰۴.ش) نسبت می‌دهند، در نور دیده است. این تحولات، به موازات تغییرات صورت گرفته در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی، پیامدهای فراوانی را برای مردم جامعه در برداشته‌اند. یکی از مهمترین پدیده‌هایی که در سال‌های اخیر ذهن مسئولان جامعه بویژه دست اندرکاران امور فرهنگی را به خود مشغول داشته، هرم جوان جمعیت کشور می‌باشد. بالا بودن شمار جمعیت جوان کشور،

ذهنیت‌ها و خواسته‌های متفاوت آنها از زندگی، تأثیرپذیری طبیعی آنها از تحولات بین‌المللی و بویژه نقش آفرینی بارز آنها در حوادث سال‌های اخیر باعث ظهور پدیده موسوم به « نسل جوان » در عرصه اجتماع و سیاست گردیده است. جامعه امروز کشور ما با توجه به طی کردن روند نوسازی در روابط اجتماعی، زمینه مساعدی برای رشد شکاف نسل‌ها را در خود دارد و محققان ناگزیر باید به این مسأله توجه بیشتری داشته باشند.

در پژوهش حاضر به دلیل وسعت مسأله، شکاف نسلی در قشر دانش‌آموزان با والدین آنها به بررسی گذاشته شده است. به رغم سرمایه‌گذاری‌هایی که دولت و نیز والدین در جهت حفظ بسیاری از ارزش‌های اصیل برای فرزندان می‌نمایند برخی از نوجوانان در این مورد بی‌اعتنا بوده و فاصله زیادی بین الگوی ارزشی خود و والدین احساس می‌کنند.

هدف اصلی تحقیق این سؤال است که به چه میزان تفاوت نسلی بین نسل‌های مختلف در منطقه مورد مطالعه وجود دارد و در مرحله بعد تعیین حوزه‌های این تفاوت و میزان تفاوت در هر یک از حوزه‌ها و نیز تعیین عوامل موثر بر تفاوت‌های نسلی در حوزه مورد مطالعه می‌باشد. این پژوهش به روش پیمایشی انجام شده و برای جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز از پرسشنامه محقق ساخته با سؤالات بسته استفاده شده است.

بیان مسأله

ایران کشوری در حال گذار می‌باشد که یکی از مؤلفه‌های مهم این گذار، تغییرات فرهنگی - اجتماعی عمده در حوزه روابط بین فرزندان و والدین می‌باشد، تا جایی که عمده‌ترین تفاوت‌ها را می‌توان به " پذیرا نبودن " و " مقاومت در برابر تغییر " در نزد بسیاری از والدین و در مقابل " خود نقاد بودن " و " پذیرش تغییر " را در نزد فرزندان آنها دانست. خانواده ایرانی دچار نوعی فاصله یا شکاف نسلی گردیده است. (ارمکی، ۱۳۸۱ و ۱۳۸۰؛ سهرابی ۱۳۸۳؛ عرفانی ۱۳۸۳). شکاف نسلی بدین معنا است که میان اعضاء بزرگتر خانواده و اعضاء کوچکتر

از نظر تجربیات زندگی، بینش، شیوه زندگی و ارزشها تفاوت زیادی دیده می‌شود و گویی که هر یک از آنها در جهان‌های متفاوتی زندگی می‌کنند. شکاف نسلی اغلب در جوامع در حال گذار اتفاق می‌افتد، جایی که ارزش‌های جهان گذشته به سرعت راه استحاله می‌پیمایند و ارزش‌های جدید منطبق بر واقعیت اجتماعی تازه جای آن‌ها را میگیرند.

یکی از دلایل اصلی اهمیت موضوع شکاف نسلیها، پاشیدگی اجتماعی احتمالی بر اثر شکاف نسلی است که می‌توان آثار آن را در ارتباطات میان افراد خانواده مشاهده کرد. همچنین اختلال در فرآیند همانندسازی و وقفه در الگوپذیری نسل جوان و نوجوان، کاهش فصل مشترک‌های عاطفی و کاهش دلبستگی نسل جوان به فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی نسل بالغ، کاهش وفاق و اجماع بر اساس سنت‌های کهن و تأخیر در جریان جامعه‌پذیری، از جمله مواردی هستند که شکاف نسل‌ها را به عنوان یک مسأله اصلی مطرح می‌سازند.

تغییرات عظیم و بعضاً سریع اجتماعی در سطح ایران و جهان موجب ناکارآمد جلوه کردن بعضی از عقاید و هنجارهای نسل گذشته و در نتیجه دور افتادن نسل امروز از عقاید و افکار نسل گذشته گشته، پایه‌های خانواده سنتی و اصیل را متزلزل می‌نمایند و آنچه مسلم است، این است که جامعه ما در سی ساله گذشته یک جامعه در حال تغییر بوده است. انقلاب خود یک تغییر بزرگ است، و جنگ نیز همین طور، و سپس برنامه‌های سازندگی و توسعه، که اینها همه تغییرات وسیعی را در جامعه به وجود آورده است. بنابراین می‌توان دید که در اینجا ما با تفاوت نسلی مواجه هستیم.

به لحاظ نظری نیز عده‌ای معتقدند آنچه تحت عنوان شکاف نسلی در ایران مشاهده می‌شود تفاوت نسلی است نه شکاف نسلی، و گسست فرهنگی است نه گسست نسلی (معیدفر، ۱۳۸۳). آیا شکاف در نسل‌ها وجود دارد یا خیر و اگر وجود دارد ابعاد آن چه هستند و چه راهکارهای پیشنهادی برای پر کردن این شکاف می‌توان ارائه نمود؟

مبانی نظری

در ارتباط با تفاوت یا شکاف نسل‌ها نظریه‌ها و دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. مانهایم^۱ معتقد است هر نسلی دارای تجربیاتی متفاوت از نسل قبل از خود می‌باشد (مثل کسانی که در یک دوره جنگ زندگی می‌کنند) که هر چند در طبقات مختلف هستند و آگاهی‌های مختلفی دارند ولی رویکرد و موضع‌گیری مشترکی دارند که از تجربه مشترک آن نسل حاصل می‌شود. او بین همزیست‌ها (آنهایی که در یک زمان زندگی می‌کنند) و هم‌زمان‌ها (آنهایی که هم سن هستند) تمایز قائل می‌شود. هم‌زمان‌ها، چیزی که او از آن تحت عنوان واحد نسلی یاد می‌کند دارای ویژگی زیر هستند:

۱- دارای محل مشترک در جریان اجتماعی و تاریخی هستند. این موقعیت تعیین‌کننده حوزه کسب تجربه با توجه به شرایط است، مثلاً یک گروه سنی از افراد که دوره یک جنگ را سپری می‌کنند.

۲- سرنوشت و علاقه مشترک براساس طبقه بندی اقتصادی - اجتماعی دارند.

۳- دارای هویت مشترک یا واحد براساس تجربه مشترک هستند (مانهایم، ۱۳۸۰: ۷۹).

البته از نظر مانهایم نسل‌های جدید همیشه آغازگر خودآگاهی ریشه‌ای و متمایز از نسل‌های پیشین نیستند بلکه پدیده گسست نسلی عمدتاً در پی دورانی از تغییرات فرهنگی سریع ایجاد می‌شود. در چنین دورانی است که دسته‌های نسبتاً بزرگی از افراد به عنوان عاملان تغییر اجتماعی تند با تفسیرهای سنتی به چالش برخاسته و تفسیرهای جایگزین را مطرح می‌کنند (مانهایم، ۱۳۸۰: ۱۱۲).

اینگلهارت^۲ در دهه هشتاد میلادی این ایده را مطرح ساخت که یک نوع دگرگونی ارزشی اساسی در جوامع صنعتی پیشرفته غربی رخ داده است به این صورت که گرایش نسبت

به ارزش‌های فرامادی تقویت شده و نسل جدید به ارزش‌های فرامادی اولویت بیشتری می‌دهد. او در تبیین دگرگونی ارزشی و نسلی دو فرضیه را مطرح می‌سازد:

۱- فرضیه کمیابی که بر اساس آن اولویت‌های فرد بازتاب محیط اجتماعی - اقتصادی

اوست.

۲- فرضیه اجتماعی شدن که اصل را بر این قرار می‌دهد که ارزش‌های اساسی فرد به

شکل گسترده منعکس کننده شرایطی است که طی سال‌های قبل از بلوغ او فراهم بوده است.

به نظر او فرضیه کمیابی به دگرگونی کوتاه مدت با آثار دوره‌ای اشاره دارد. دوره‌های رونق

به افزایش فرامادی گرایی می‌انجامد. فرضیه اجتماعی شدن دلالت بر وجود آثار بلند مدت

نسلی دارد (اینگلهارت و آبرامسون، ۱۳۷۸ : ۶۲). از نظر اینگلهارت، چرخه زندگی (اینکه هر

گروه سنی بنا به اقتضات روان شناختی آن دوران ارزش‌های گوناگونی دارد و افراد با وارد

شدن به آن دوران، آن ارزش‌ها را بخود می‌گیرند) تأثیر اساسی روی تفاوت ارزش‌ها ندارد و

یکی از مولفه‌های مهم دگرگونی ارزشی جایگزینی نسلی است، یعنی نسلی که بعد از جنگ

جهانی دوم دوران بلوغ خود را می‌گذرانند، در اثر توسعه و تحولات اقتصادی، دورانی از ثبات

اقتصادی و وفور کالاهای مادی را تجربه نمود و بنابراین ارزش‌های غیرمادی برای آنها اولویت

بیشتری پیدا کرد. اینگلهارت تأثیر نهادهای فرهنگی را در این دگرگونی نیز چندان زیاد نمی‌بیند

(اینگلهارت، ۱۳۷۳ : ۱۱۵).

تراوب^۲ و داد^۳ معتقدند علت اساسی پیدایش شکاف نسلی، وجود جامعه تمایز یافته

بر اساس سن می‌باشد. در چنین جوامعی به نظر نمی‌رسد جوانان و بزرگسالان به طرز معنادار و

مکرر با یکدیگر کنش متقابل داشته باشند، بلکه جوانان با دیگر جوانان و بزرگسالان با دیگر

1- Manheim

2- Inglehart

3- Traub

4- Dodder

بزرگسالان تعامل دارند. در جامعه‌های توسعه یافته، فرایند تفکیک و تمایزپذیری، یک پدیده عام و در حال گسترش است. این فرایند به تدریج به همه عرصه‌های زندگی اجتماعی از جمله سن سرایت می‌کند. از آنجا که اعضای گروه‌های سنی مختلف برخلاف گذشته در قالب خانواده سنتی (که تقریباً کلیه کارکردهای نظام اجتماعی را در بر می‌گیرد) با یکدیگر تعامل ندارند و تعامل افراد عمدتاً در گروه‌های سنی انجام می‌گیرد. بنابراین به تدریج هر گروه سنی دارای ارزش‌های خاص خود می‌شود (به نقل از معیدفر، ۱۳۸۳: ۶۱).

گلاس^۱ و بنگستون^۲ تئوری رشد یافتگی سنی را مطرح ساخته و ادعا می‌کنند والدین و بچه‌ها سرمایه گذاری‌های متفاوتی در روابط خانوادگی می‌کنند و هم چنان که در دوره زندگی حرکت می‌کنند، منابع متفاوتی از قدرت در تعامل خانوادگی دارند. بچه‌ها در اواخر نوجوانی ممکن است کمتر مثل والدینشان باشند و ممکن است با وظایف رشدی، استقلال و متفاوت شدن از والدین مواجه شوند. چنین فرایندهایی تفاوت‌های نسبتاً بزرگی را بین گرایش‌های والدین و بچه‌ها ایجاد می‌کنند و از تأثیر انتقال ارزش‌ها در خانواده جلوگیری می‌کند. (گلاس و بنگستون، ۱۹۸۶: ۶۸۹).

با توجه به مطالعات نظری انجام شده در حوزه جامعه‌شناسی نسلی، در خصوص جامعه ایران به طور اجمال می‌توان گفت هر نسلی روحیات و مطالبات خاص خود را که برخاسته از شرایط تاریخی نسل خود می‌باشد دارد. در تبیین تفاوت‌های نسلی، عوامل و پارامترهایی در مقیاس‌های کلان، میانی و خرد مطرح هستند. در سطح کلان تحولات ساختاری حادث شده در حوزه‌های جمعیتی، آموزشی، نظام ارتباطات، شهری شدن جامعه، تغییر در نظام اشتغال، تحول در نظام‌های قدرت و گفتمان و مانند آن را می‌توان مطرح ساخت. در سطح میانی تحولاتی که به لحاظ فرایندهای اجتماعی چون جامعه‌پذیری، تعلیم و تربیت، قشربندی

1-Glass

2- Bengston

اجتماعی، ستیز و رقابت، مشارکت و ... تحقق پیدا کرده‌اند را باید مدنظر قرار داد و نیز در سطح خرد دگرگونی در ویژگی‌های شخصیتی افراد جامعه به لحاظ نوگرایی، سنت گرایی، فرد گرایی، جمع گرایی، عام گرایی، خاص گرایی، تقدیر گرایی، عقل گرایی و ... مجموع این پدیده‌ها موجب ظهور نوعی تحول کیفی در نسل جدید نسبت به نسل قبلی شده است. براساس نظریه اینگلههارت (۱۳۷۳ و ۱۳۸۳) می‌توان بیان داشت که در ایران شکاف در بین گروه‌های سنی مختلف امری طبیعی بوده و مربوط به اقتضانات اجتماعی است. اما مهم این است که مدیریتی صحیح در زمینه شکاف نسلی در ایران صورت نگیرد، شکاف نسلی به صورت افراطی پیش رفته و در آن صورت با بیم‌ها و نگرانی‌هایی همراه خواهد بود. مانهایم (۱۳۸۰) دورانی از تغییرات سریع فرهنگی را علت پدیده شکاف نسلی می‌داند. تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هم اکنون در سطح جهانی و منطقه‌ای و ملی صورت گرفته است.

اول، در دنیای امروز فرزندان از طریق وسایل ارتباط جمعی و ماهواره‌ها به بسط ارتباطات درون اجتماعی و برون اجتماعی، مبادرت می‌ورزند و همواره و بطور فزاینده‌ای در فرآیند دگرگونی قرار می‌گیرند و در نتیجه هویت فرد که قبلاً بیشتر توسط خانواده شکل می‌گرفت و از طریق آن ارزش‌ها و هنجارهای جامعه به فرزندان منتقل می‌شد جای خود را به عقاید و باورهای تازه می‌دهند و در نتیجه نوعی تضاد نسلی بوجود می‌آید.

دوم، تحولات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی از جمله فرایند جهانی شدن و افزایش سطح تحصیلات فرزندان نسبت به نسل‌های گذشته و نیز شرایط خاص جامعه نظیر جنگ و آثار اقتصادی اجتماعی آن بویژه شرایط خاصی که بر ارضای فرهنگی و روانی جامعه تحمیل می‌شد نیز عکس‌العمل‌هایی را در جوانان نسبت به هنجارها و ارزش‌های پیشین ایجاد می‌نماید. فرآیند جهانی شدن و نیز دسترسی بیشتر و راحت تر به انواع وسایل ارتباط جمعی

اتخاذ موضعی انتقادی یا حتی مخالفت آمیز با ارزش‌ها و هنجارهای گذشته را برای آنان آسان‌تر می‌سازد، زیرا آنها نسبت به افراد بزرگسال سرمایه‌گذاری کمتری در وضع موجود کرده‌اند.

مروری بر تحقیقات پیشین

محسنی (۱۳۷۵: ۱۲۳-۱۰۵) در "بررسی آگاهی‌ها و نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در ایران" که بر روی نمونه‌ای با حجم ۳۵۴۰ نفر در سطح ملی انجام گرفت از پاسخ‌گویان خواسته شد که هریک از ارزش‌های هفتگانه پول و ثروت، مقام، علم و دانش، شهرت، آبرو، سلامتی، و درستکاری را براساس "بی‌اهمیت"، "تا حدی مهم"، "مهم" اولویت بندی کنند. در این بررسی، با الهام از الگوی اینگلهارت، ثروت و مقام در زمره ارزش‌های مادی و علم و دانش، آبرو، و درستکاری در زمره ارزش‌های فرامادی در نظر گرفته شدند. یافته‌ها حاکی از آن بود که ارزش‌های مادی برای جوانان، بی‌سوادان و مجردها حائز رتبه اول بودند.

سهرابی (۱۳۸۳: ۷۵) در "بررسی و مقایسه نظام ارزشی نوجوانان با والدین آنها" که در تهران انجام گرفت با الهام از نظریه آلپورت^۱، ورنون^۲ و لیندزی^۳ نظام ارزشی نوجوانان را در ابعاد نظری، اقتصادی، زیباشناختی، اجتماعی، سیاسی و مذهب با نظام ارزشی والدین آنها مقایسه نمود. یافته‌ها نشان داد که در ارزش‌های نظری، اقتصادی، هنری و مذهبی نمرات دختران از مادران بیشتر بود و این تفاوت معنی دار بود. در زمینه ارزش‌های زیباشناختی میانگین نمرات پسران بیشتر از پدران بود، اما در ارزش‌های دیگر تفاوت معنی داری بین پسران و پدران وجود نداشت.

1- Alport
2- vernan
3- Lindzy

بوربور (۱۳۸۳:) در "بررسی رابطه اینترنت و شکاف ارزشی بین دو نسل" که بر روی دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه تهران و والدین آنها انجام گرفت دریافت که نتایج حاکی از استفاده زیاد جوانان و استفاده کم والدین از اینترنت بود و اینکه اینترنت توانسته بین دو نسل شکاف ارزشی ایجاد کند. البته نتیجه بدست آمده یک رابطه خطی نبود یعنی اینترنت تنها عامل موثر بر تفاوت ارزشی نیست.

آزاد ارمکی (۱۳۸۰: ۱۲۳) نیز در "تغییرات فرهنگی در استان مازندران" برمبنای چهارچوب نظری اینگلهارت و با استفاده از روش پیمایشی به نتایج زیر دست یافت: به طور کلی تغییراتی در استان مازندران باتوجه به پیش زمینه‌های فرهنگی در بین گروه‌های سنی مختلف مشاهده نشد و از بین متغیرها تنها متغیر تحصیلات در دگرگونی ارزش‌ها تا حدودی تاثیر گذار می‌باشد. نتیجه کلی از این تحقیقات و پژوهش‌های دیگر نیز که در این زمینه انجام شده است این است که رابط بین نسل‌ها و تفاوت‌های ارزشی آنها رابطه پیچیده‌ای است که هنوز ابعاد و زوایای گوناگون آن نیاز به بررسی دارد.

روش تحقیق

روش تحقیق پژوهش حاضر، پیمایش و جامعه آماری شامل تمامی دانش‌آموزان مقطع متوسطه شهرستان لامرد است که تعداد ۱۴ آموزشگاه و ۱۶۰۳ نفر دانش‌آموز را شامل می‌شود که این تعداد دانش‌آموزان دبیرستان‌های ایثارگران و بزرگسالان را نیز دربر می‌گیرد. نمونه تحقیق شامل ۲۷۰ نفر است که از طریق نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای سهمیه‌بندی شده برگزیده شدند. تکنیک جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه محقق ساخته بود و آلفای کرونباخ گویه‌ها ۰/۸۴ بود. برای آزمون فرضیه‌ها از آزمون‌های پیرسون و T استفاده شد.

ارزش‌ها به پنج دسته ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و مذهبی تقسیم شدند که دارای پنج گزینه از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف بودند که در قالب ۱۶ سؤال در اختیار

والدین و فرزندان قرار گرفت. متغیرهای مستقل تحقیق عبارت بودند از میزان دسترسی به وسایل ارتباط جمعی، نظارت ارزشی والدین بر فرزندان، عدم درک متقابل فرزندان از سوی والدین، نوگرایی، شرایط خاص جامعه، جهانی شدن و مدرنیته، سنت شکنی، و افزایش سطح تحصیلات فرزندان.

یافته‌های توصیفی پژوهش

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ۵/۹ درصد از دخترها و ۱۴/۴ درصد از پسرها، ۱۴ ساله و ۲۸/۹ درصد از دخترها و ۲۵/۵ درصد از پسرها، ۱۵ ساله؛ ۳۴/۲ درصد از دخترها و ۱۷/۸ درصد از پسرها، ۱۶ ساله و ۲۳ درصد از دخترها و ۲۶/۲ درصد از پسرها، ۱۷ ساله و ۶/۵ درصد از دخترها و ۱۵/۲ درصد از پسرها، ۱۸ ساله و ۱/۳ درصد از دخترها و ۱/۷ درصد از پسرها، ۱۹ ساله هستند. میانگین سنی دخترها ۱۵ سال و میانگین سنی پسرها ۱۶ سال است. از نظر میزان تحصیلات، یافته‌ها نشان می‌دهد در بین دختران ۳۰/۳ درصد در پایه اول، ۲۵ درصد در پایه دوم و ۴۴/۷ درصد در پایه سوم متوسطه هستند و در بین پسران نیز ۲۵/۴ درصد در پایه اول، ۲۴/۶ درصد در پایه دوم، ۲۶/۳ درصد در پایه سوم متوسطه و ۲۳/۷ درصد نیز در مقطع پیش‌دانشگاهی بوده‌اند. یافته‌ها هم‌چنین حاکی از این هستند که ۶ درصد پدران و ۱۵/۳ درصد مادران بی‌سواد، ۵۵ درصد پدران و ۶۴/۸ درصد مادران دارای تحصیلات راهنمایی یا کمتر و ۳۹ درصد پدران و ۱۵/۲ درصد مادران تحصیلات متوسطه و بیشتر دارند.

یافته‌های تحلیلی پژوهش

جدول شماره (۱) نتیجه آزمون همبستگی پیرسون برای تاثیر متغیرهای مستقل تحقیق بر تفاوت ارزشی پاسخگویان را نشان می‌دهد.

جدول شماره (۱): آزمون همبستگی پیرسون متغیرهای مستقل

نام متغیر	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی داری
عدم درک متقابل	۰/۱۳۴	۰/۰۲۸
نظارت ارزشی	-۰/۱۶۳	۰/۰۰۷
وسایل ارتباط جمعی	-۰/۴	۰/۰۵
شرایط خاص جامعه	۰/۲۲۶	۰/۰۰۳
نوگرایی	۰/۹۴۹	۰/۰۰۴
جهانی شدن و مدرنیته	۰/۲۷۱	۰/۰۰۰
سنت شکنی	۰/۹۴۹	۰/۰۰۰

همانطور که از ارقام جدول شماره (۱) بر می آید همه متغیرهای مستقل رابطه معنی دار با متغیر وابسته دارند. متغیر دیگری که احساس شد شاید بر شکاف ارزشی والدین و فرزندان تاثیر داشته باشد، بالا رفتن سطح تحصیلات فرزندان بود. جدول شماره (۲) نتیجه آزمون تحلیل واریانس برای این متغیر را نشان می دهد.

جدول شماره (۲): آزمون تحلیل واریانس متغیر افزایش سطح تحصیلات فرزندان

طبقات	مجموع مربعات	میانگین مربعات	درجه آزادی	ضریب F	سطح معنی داری
درون گروه	۱۳۵۷۴۳	۵۱۰	۳	۲/۶۵۴	۰/۰۴۹
برون گروه	۴۰۶۳	۱۳۵۴	۲۶۶		

نتایج آزمون F نشان می دهد که ادعای فوق در سطح معناداری ۹۵ درصد مورد تایید قرار می گیرد یعنی اینکه با افزایش میزان تحصیلات فرزندان، حتی با یک یا دو پایه تحصیلی،

تفاوت ارزشی فرزندان با والدین نیز افزایش می‌یابد. نتایج تحلیل رگرسیون چند گانه به روش گام به گام در جدول شماره (۳) آمده است.

جدول شماره (۳): رگرسیون چندگانه میزان تاثیر متغیرهای مستقل بر شکاف نسلی

مرحله	متغیر	R	R ²	مقدار اضافه شده به R ²	مقدار F	سطح معنی داری
یکم	سنت شکنی	۰/۵۷۲	۰/۳۲۷	—	۸/۹۳	۰/۰۰۰
دوم	شرایط خاص جامعه	۰/۵۹۳	۰/۳۵۲	۰/۲۵	۷/۷۴	۰/۰۰۰
سوم	وسایل ارتباط جمعی	۰/۶۴۵	۰/۴۱۶	۰/۰۶۴	۷/۵۳	۰/۰۳۰
چهارم	نظارت ارزشی	۰/۶۷۴	۰/۴۵۴	۰/۰۳۸	۷	۰/۰۰۰
پنجم	افزایش سطح تحصیلات	۰/۷۲۱	۰/۵۱۹	۰/۰۶۵	۸/۳۲	۰/۰۰۰
ششم	عدم درک متقابل	۰/۷۴۷	۰/۵۵۸	۰/۰۳۹	۶/۸	۰/۰۲۷

همانگونه که از ارقام جدول شماره (۳) بر می‌آید سنت شکنی بیشترین تاثیر را بر واریانس شکاف نسلی داشته و این که هر شش متغیر در نظر گرفته شده در مجموع ۵۵/۸ درصد واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌کنند.

نتیجه گیری:

نتایج این تحقیق حاکی از آن بود که بین ارزش‌های والدین و فرزندان شکاف وجود دارد، هر چند این شکاف آنچنان گسترده نیست اما در مورد اکثر فرضیه‌ها، رابطه معناداری وجود دارد. از سوی دیگر میانگین و رتبه‌بندی ارزش‌ها در بین والدین و فرزندان نیز نتایج متفاوتی داشت. در حالی که تفاوت میانگین پاسخ‌های والدین و فرزندان در شاخص کلی (مجموع ۵ ارزش) برابر با ۵/۲ بوده است، اما اختلاف میانگین دو نسل در ارزش‌های گوناگون متفاوت است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که بیشترین شکاف بین والدین و فرزندان شان در

ارزش‌های سیاسی (۶/۲۹) و در مراتب بعدی در ارزش‌های مذهبی (۶/۲۰)، ارزش‌های اقتصادی (۳/۰۸)، ارزش‌های فرهنگی (۱/۶۴) و ارزش‌های اجتماعی (۱/۱۷) است.

در بحث رتبه‌بندی ارزش‌ها نیز اگر چه اولویت بندی ارزش‌ها در بین پسران و دختران مشابه است اما نتایج اولاً بین والدین و فرزندان و ثانیاً بین پدر و مادر نیز متفاوت است به گونه‌ای که برای هر دوی والدین ارزش‌های مذهبی در صدر ارزش‌ها قرار داشته است در حالی که برای هر دو جنس فرزندان ارزش‌های سیاسی در جایگاه بالاتری قرار داشته است. از سوی دیگر پدران اولویت دوم را به ارزش‌های سیاسی داده‌اند اما برای مادران اولویت دوم با ارزش‌های اجتماعی بوده است.

در مقایسه با تئوری اینگلهارت در خصوص جایگزینی ارزش‌های مادی و فرامادی نیز می‌توان گفت در منطقه مورد بررسی هنوز هم ارزش‌های فرامادی (مذهبی و سیاسی و اجتماعی) در جایگاه بالاتری نسبت به ارزش‌های اقتصادی قرار داشته‌اند. مهمتر اینکه این موضوع در مورد فرزندان نیز صادق است. به عبارتی، می‌توان گفت موافق با ایده اینگلهارت در نسل جدید ارزش‌های غیرمادی در رده بالاتر نسبت به ارزش‌های مادی قرار دارند.

نتایج حاصل از بررسی رابطه متغیر عدم درک متقابل فرزندان و والدین نشان داد که این متغیر رابطه معناداری با شکاف ارزشی بین این دو نسل دارد. گروسک^۱ و گودنو^۲ (۱۹۹۴) در تحقیقات خود دریافته‌اند که صحت ادراکات فرزندان از ارزش‌های والدین به طور اساسی تحت شرایطی است که اطلاعات (ارزش‌ها) را بدست می‌آورند. آنها از جمله مهمترین عوامل تعیین کننده ادراک از ارزش‌های والدین را درجه توافقی ارزشی والدین و فرزندان می‌دانند.

یافته‌های دیگر تحقیق حاکی از این بود که نظارت ارزشی والدین بر فرزندان بر شکاف نسلی اثرگذار بود که در سطح معناداری بسیار بالا قرار داشت. چنانکه قبلاً ذکر شد علاوه بر

یافته‌های افرادی چون گروسک و گودنو که تأکیدی بر سخت‌گیری و نوع رفتار والدین بر فرزندان بودند، موافق با نتایج تحقیق دست‌جمعی (۱۳۸۳)، کلدی و جمشیدی (۱۳۷۴) نیز هست. آنان در تحقیق خود در شهرستان آمل به این نتیجه رسیدند که بین نوع مراقبت و نظارت والدین و نیز سبک‌های تربیتی والدین با تعارض ارزشی والدین و فرزندان رابطه معناداری دارد. نتیجه دیگر تحقیق نشان داد که تحولات و شرایط خاص نظیر جنگ در تعارض ارزشی والدین با فرزندان موثر بوده است. علاوه بر نظریه اینگلهارت که معتقد بود در چرخه زندگی انسان‌ها دوران یا شرایطی وجود دارد که موجب تأثیر بر ارزش‌های آنها می‌شود، گیدنز (۱۳۷۸) معتقد است که هر نسلی زندگی فرد را در مقطعی از انتقال‌های گروهی قرار می‌دهد. همچنین نتایج تحقیق ربانی و فتحیان نژاد (۱۳۸۴) هم در تحلیل‌هایی گویای آن بود که باتوجه به فرضیه کمیابی از نظر اینگلهارت و آثار دوره‌ای نظیر تحولات ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در ارزش‌های اجتماعی دو گروه جوان‌ها و بزرگترها تفاوت‌هایی جود دارد. متغیرهای نوگرایی، جهانی‌شدن و فرایند مدرنیت، سنت‌شکنی نیز بر تعارض یا شکاف نسلی بین دو گروه موثر هستند.

در ارتباط با متغیر سنت‌شکنی، والاس (۲۰۰۱) نیز وضعیت کشورهای پسامدرن را به عنوان واکنشی به جهان رو به زوال بزرگسالان تفسیر نموده است که در آن اقتدار بزرگسالان از بین رفته است. این نتایج همچنین با یافته‌های تحقیق معیدفر (۱۳۸۳) که در آن تأکید بیشتر جوانان بر ارزش‌های مدرنیستی صحبت شده است همخوانی دارند. و در آخر اینکه افزایش سطح تحصیلات یا پایه و مقطع تحصیلی دانش‌آموزان می‌تواند بر میزان تعارض نسلی فرزندان و والدین اثر گذار باشد. این مسأله با یافته‌های آزاد ارمکی (۱۳۸۰) که متغیر تحصیلات را به عنوان متغیر مؤثر در دگرگونی ارزش‌ها می‌دانست و همچنین با نتایج محسنی (۱۳۷۵) مبنی بر این که افراد تحصیل کرده نسبت به سایر افراد بیشتر فرامادی هستند همخوانی دارد.

منابع

۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۰). "تغییرات فرهنگی در استان مازندران برمبنای چهارچوب نظری اینگلهارت"، معاونت پژوهشی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
۲. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۱). "تبیین نگرش نسلی به زن در جامعه ایران"، **فصلنامه پژوهش زنان**، شماره ۳.
۳. اینگلهارت، رونالد، أبرامسون، پل، آر (۱۳۷۸). "امنیت اقتصادی و دگرگونی ارزشی"، ترجمه شهناز شفیع خانی، **نامه پژوهش**، شماره چهاردهم و پانزدهم، پاییز و زمستان.
۴. اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). **تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی**، ترجمه مریم ونز، تهران، انتشارات کویر.
۵. بوربور، مریم (۱۳۸۳). "بررسی رابطه اینترنت و شکاف ارزشی در بین دو نسل - مطالعه موردی: کلیه دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه تهران و والدین آنها"، پایان نامه کارشناسی ارشد ف دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
۶. دستجردی، رضا (۱۳۸۳). **مبانی روانشناختی تعارض با والدین از دیدگاه نوجوانان مقطع متوسطه شهر بیرجند**، پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی.
۷. ربانی، رسول و صفائی نژاد، فتحیان (۱۳۸۴). "فاصله نسلی با تأکید بر وضعیت دینداری و ارزشهای اجتماعی مطالعه موردی شهر دهدشت در سال ۸۲"، **مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم انسانی)**، جلد نوزدهم، شماره ۲.
۸. سهرابی، فرامرز (۱۳۸۳). "بررسی و مقایسه نظام ارزشی نوجوانان و والدین آنها"، کنگره سراسری آسیب شناختی خانواده در ایران، دانشگاه شهید بهشتی.
۹. عرفانی، نصرالله (۱۳۸۳). "مقایسه گرایش ارزشی اولیاء و جوانان خانواده های شهرستان سندج"، کنگره سراسری آسیب شناختی خانواده در ایران، دانشگاه شهید بهشتی.